

یک عاشقانه ماندگار

درباره فیلم «برخورد کوتاه»



رضا صائمی

خبرنگار گروه فرهنگ

اواخر سال ۱۹۳۸ یک زن معمولی با نام لورا، مثل بیشتر زن‌های هم‌طبقه‌اش، هر پنج‌شنبه به شهر می‌رود تا ابتدا خرید کند، سپس به سینما برود. او یک پنج‌شنبه پس از پایان گردش‌اش، در ایستگاه قطار منتظر است تا به میلفورد بازگردد. در این میان مسافری به او کمک می‌کند تا سنگ‌ریزه‌ای را از چشمش خارج کند. این مسافر الک هاروی، دکتر آرمان‌گرایی است که هفته‌ای یک‌روز به‌عنوان مشاور در بیمارستان محلی کار می‌کند. آن‌ها که از مصاحبت با یکدیگر لذت می‌برند، قرار ملاقات بعدی‌شان را مشخص می‌کنند.

فیلم‌های عاشقانه مرسوم به این شکل پیش می‌روند که در ابتدا دو نفر با هم آشنا شده و بعد یکی یکی سدهای مختلف در برابر وصال آن‌ها قرار می‌گیرد و این سدها گسترش می‌یابند. زمان‌هایی به‌نظر می‌رسد که این دو دیگر به هم نمی‌رسند اما در نهایت نیروی عشق، همه‌ی موانع را یکی یکی از سر راه برمی‌دارد و همه چیز به خیر و خوشی تمام می‌شود. فیلم عاشقانه کلاسیک «برخورد کوتاه» هیچ‌کدام از این‌ها را ندارد و تازه در پایان مخاطب متوجه می‌شود که چی به چی است. آنقدر این پایان شوکه‌کننده و ویرانگر است که مخاطب چاره‌ای جز پذیرش آن ندارد؛ پایانی آمیخته با معصومیت و جنون. «برخورد کوتاه» بهترین فیلم دیوید لین تا پیش از سر زدن به آثار عظیم، بزرگ و غول‌آسا است و اگر شاهکاری چون «لورنس عربستان» (Lawrence Of Arabia) در کارنامه‌ی این کارگردان نبود، قطعاً باید از لحاظ کیفیت هنری آن را بهترین فیلم کارنامه‌ی دیوید لین می‌دانستیم. دیوید لین در اینجا با استادی تمام موفق شده احساسات عمیق انسانی را به‌شکلی درگیرکننده و چشم‌نواز بر پرده ظاهر کند. فیلم عاشقانه کلاسیک «برخورد کوتاه» را می‌توان یکی از بهترین عاشقانه‌های تاریخ سینما دانست. البته این داستان عاشقانه تفاوت‌های بسیاری با بیشتر فیلم‌های عاشقانه‌ی تاریخ دارد و همین تفاوت البته باعث شده که بسیاری تلاش کنند فیلمی شبیه به آن بسازند که هیچ‌کدام موفق نشده‌اند دست به چنین کاری بزنند و جملگی آثاری بی‌ارزش از کار درآمده‌اند.

«برخورد کوتاه» براساس نمایشنامه‌ی «یک‌پرده‌ای زندگی بی‌تحرك» (۱۹۳۶)، اثر نوتل کورد، شکل گرفته است که یکی از ۱۰ نمایشنامه‌ی کوتاه مجموعه‌ی «امشب ساعت هشت‌وسه» بود. همه‌ی صحنه‌های این نمایشنامه در کافه‌ی یک ایستگاه قطار می‌گذرد، اما در اقتباس سینمایی علاوه بر اضافه شدن بعضی از صحنه‌ها و لوکیشن‌ها، از ابعاد بعضی از صحنه‌ها هم کاسته شده و لحن دراماتیک‌تری پیدا کرده‌اند؛ مثل صحنه‌ی حضور لورا در آپارتمان دکتر لین که در نمایشنامه تصمیم‌گیری درباره‌ی چگونگی وقوع اتفاقات به تماشاگر واگذار می‌شود ولی در فیلم، مالک آپارتمان از راه می‌رسد و دکتر هاروی بلافاصله لورا را از در آشپزخانه بیرون می‌فرستد. «برخورد کوتاه» در سال ۱۹۴۶ جایزه‌ی بزرگ جشنواره‌ی فیلم کن را برای دیوید لین به ارمغان آورد. در جوایز اسکار، سلیا جانسن برای بازی در نقش لورا، نامزد جایزه‌ی اسکار بهترین بازیگر زن شد و دیوید لین علاوه بر کارگردانی، به‌عنوان یکی از فیلمنامه‌نویسان هم نامزد دریافت تندیس طلایی شد. در سال ۲۰۱۰ بود که نشریه‌ی گاردین فهرستی از «۲۵ فیلم عاشقانه‌ی برتر تاریخ سینما» را منتشر کرد و «برخورد کوتاه» را بالاتر از «کارابلانکا» در صدر فهرست قرار داد. پیش از این انستیتو فیلم انگلیس در سال ۱۹۹۹ این فیلم را در رتبه‌ی دوم از فهرست «صد فیلم برتر انگلیس» قرار داده بود و نشریه‌ی «توتال فیلم» هم در سال ۲۰۰۴ آن را در رتبه‌ی چهل و چهارم از فهرست بهترین فیلم‌های انگلیسی تاریخ سینما جای داده بود.



چرا بچه‌ها باید آدامس بجوند

درباره‌ی داستان بدن انسان نوشته دنیل لیبرمن



معرفی کتاب

داستان بدن انسان نویسنده:

دنیل لیبرمن

مترجم:

میرجواد سید حسینی

قیمت: ۶۰۰ هزار تومان



زینب کاظم‌خواه

خبرنگار گروه فرهنگ

انسان‌ها کار نمی‌کنند. ما به‌طور خاص برای انجام یک کار طراحی نشده‌ایم، بلکه با شرایط مختلف سازگار هستیم. بنابراین پوست تیره در برابر اشعه‌ی ماوراء بنفش در مناطق استوایی محافظت می‌کند، اما به تدریج در آب و هوای شمالی از بین می‌رود، احتمالاً به این دلیل که نور ضعیف‌تر خورشید در آن نواحی، در پوست با رنگدانه‌های شدید سطوح ناکافی ویتامین دی را تولید می‌کند. بدن به‌گونه‌ای طراحی شده است که برای انجام بسیاری از کارها به اندازه‌ی کافی خوب باشد، اما در هیچ‌یک از آن‌ها به‌صورت تخصصی خوب نیست. و برخلاف سازه‌های مهندسی شده مانند پل‌ها و هواپیماها که به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که چندین برابر فشارهای واقعی را تحمل کنند، درصد خطای زیادی ندارند. بنابراین حیوانات تخصصی، سریع‌تر قوی‌تر هستند و قدرت بینایی یا شنوایی بهتری نسبت به انسان‌ها دارند که وقتی در محیط‌های طبیعی زندگی می‌کردیم چالش‌هایی را برای ما ایجاد می‌کرد.

لیبرمن پیشنهاد می‌کند که زندگی مدرن بین توانایی‌های طبیعی ما و استرس‌هایی که با آن روبه‌رو هستیم، با زندگی دور از ریشه‌های ما، بی‌تحركی در تمام روز و خوردن غذاهای فوری و پرکالری، فاصله ایجاد کرده است.

ریوکرد تکاملی باعث ایجاد برخی شگفتی‌های غیرمنتظره می‌شود. آمیبیوه‌های تازه به‌اندازه‌ی نوشیدنی کولا، ناسالم هستند. آن‌ها باعث افزایش قند می‌شوند، بنابراین بهتر است میوه‌های تازه را با فیبر اضافی آن بخورید. جویدن آدامس در دوران کودکی یک سرگرمی سالم است، البته اگر آدامس بدون قند باشد (دندان‌ها و فک‌ها به ورزش‌هایی نیاز دارند که رژیم‌های غذایی مدرن نمی‌توانند ارائه کنند). لیبرمن معتقد است، با اتخاذ برخی از اصول رژیم غذایی با سبک زندگی سرخپوستان می‌توانیم چیزی از سبک زندگی شکارچی-گردآورنده بیاموزیم. برای مثال، او یکی از مدافعان مشهور دویدن با پای برهنه است.

از آنجایی که کتاب او تماماً در مورد مبادله‌ی بین ویژگی‌های ناسازگار است، اما باید به این نکته اشاره کرد که در حالی که حرف‌های او صحیح است، اما کتاب می‌توانست مختصرتر باشد. در بحث طاعون چاقی، به‌نظر می‌رسد او قادر به مقاومت در برابر طول‌گویی نیست که موضوع رایج امروزی ماست. با این حال با توجه به افزایش افراطی رژیم‌های بی‌مصرف و تلاش‌های جدی برای اصلاح بیماری‌های سبک زندگی غربی، «داستان بدن انسان» به‌عنوان یک راهنمای قابل اعتماد برای مشکی است که در حال همه‌گیری است.

تأثیری که رژیم غذایی مدرن غربی بر سلامتی و تندرستی ما داشته است، دهه‌ها موضوع جار و جنجال بسیار بوده است؛ اخیراً به لطف دیدگاه تکاملی تأثیرگذار در این مورد، این موضوع بحث‌برانگیزتر شده است. زمانی که جنبش غذای ارگانیک آغاز شد، فرض بر این بود که شیوه‌های کشاورزی سنتی استاندارد است و ما با اتخاذ تکنیک‌های کشاورزی علمی برای تولید مواد غذایی بسیار فراوری شده از آن فاصله گرفتیم. این را می‌توان خط شاهزاده چارلز نامید. اما همان‌طور که دنیل لیبرمن می‌گوید، در پرتو تکامل، کشاورزی خود یک عمل بزرگ غیرطبیعی بود. در نهایت دیدگاه تکاملی باعث ایجاد سبک زندگی پارینه‌سنگی شده است، تلاشی برای بازگشت به روشی که قبل از اختراع کشاورزی در ۱۰ هزار سال پیش زندگی می‌کردیم؛ زندگی کردن «آن‌گونه که تکامل در نظر گرفته است».

لیبرمن چنین ساده‌سازی‌های نادرستی را تأیید نمی‌کند. تکامل، همان‌طور که او تأکید می‌کند، هیچ هدفی ندارد. آنچه در واقع تکامل می‌یابد به دلیل عوامل رقابتی است و در نتیجه همیشه کاری بدون هدف نهایی ادامه دارد. چهره‌های برجسته‌ای از جمله دیوید آنتیرو و استیو جونز ژنتیک‌شناس، اظهار داشته‌اند که تکامل انسان اکنون متوقف شده است. لیبرمن می‌گوید، این نمی‌تواند درست باشد؛ انسان‌ها همچنان درجات زیادی از تنوع ارثی را نشان می‌دهند و موفقیت باروری نیز متغیر است، بنابراین تکامل هنوز باید در حال وقوع باشد. او اظهار تأسف می‌کند که در بیشتر دوران حرفه‌ای خود به‌عنوان استاد زیست‌شناسی تکاملی انسان، این ایده‌ی قدیمی را تدریس می‌کرد که زیست‌شناسی انسان از عصر یخبندان به سختی تغییر کرده است.

سوال این است: اگر تکامل انسان ادامه دارد، برخلاف گذشته‌های دور، اکنون چه عواملی بر آن تأثیر می‌گذارد؟ مطالعات مربوط به ژن‌ها نشان می‌دهد که بیش از ۱۰۰ ژن از زمان شروع کشاورزی در ۱۰ هزار سال پیش، انتخاب مثبت نشان داده‌اند. جدای از ژن معروف تحمل لاکتوز که در شمال اروپا از صفر به نزدیک ۱۰۰ درصد افزایش یافته است، بیشتر ژن‌های دیگر هنوز مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند. با این حال بسیاری از آن‌ها احتمالاً مربوط

به بیماری‌های عفونی هستند که با رشد جمعیت انسانی و زندگی نزدیک با حیوانات اهلی به وجود آمدند.

لیبرمن به‌طور مؤثر توضیح می‌دهد که چرا ایده‌های ساده برای درک

تلاش بی‌وقفه و کار بی‌امان است. انگار هر چه خشم، دشواری و سختی است که به هنرمند رسیده است، همچون منبع ذخیره و پتانسیل جمع شده و به وسیله دانش، آگاهی و ابزار هنر به اثر هنری بدل شده باشد. او تا لحظه مرگ نوگرا بود و سعی کرد تجربه، شیوه و فرم جدیدی از اثر هنری را خلق، ارائه و بیان کند و به همین سبب تنوعی از مترسال، مفاهیم را به خدمت گرفت و تجربه کرد. محسن وزیری مقدم یک عمر تلاش کرد با هنر و آثارش، با نوشتن کتاب شیوه‌های طراحی و دیگر کتاب‌هایش و با آموزش در دانشگاه و جاهای دیگر، کمبودهایی که خود تجربه کرده بود را برای نسل‌های بعد از خود پر کند. اما هدف دیگری هم داشت که در تمام این تلاش‌ها گویا مستتر بود. وزیری مقدم در صفحات پایانی این کتاب می‌گوید: «مگر مفهوم واقعی هنر غیر از این است که با انسان ارتباط ایجاد کنیم و در دلش جا بگیریم؟ پس، موفق شده بودم به ایجاد این ارتباط. مهم یکی شدن با انسان‌ها و جا گرفتن در قلب هنردوستان است». او به گواه این کتاب، یک عمر در پی همین عبارت بود و به نظر می‌آید به دست آورد و رفت. همان‌طور که خانم دل تورکو، منتقد ایتالیایی، آثار او را با برجسته‌ترین هنرمندان قرن مقایسه کرد و گفت: «وزیری در همان فضایی که چکسون پولاک، روتکو، کلاین و دکونینگ رشد کرده‌اند، زندگی کرده ولی از هیچ‌یک از آن‌ها چیزی به عاریت نگرفته، بلکه با پنجه‌هایش نور را از لابه‌لای تاریکی بیرون کشیده و اصالت شرقی‌اش را حفظ کرده است.»

معرفی کتاب

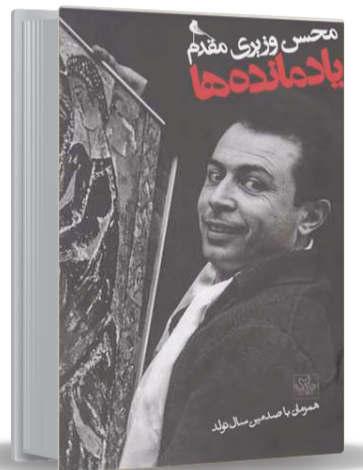
یادمانده‌ها

نویسنده:

محسن وزیری مقدم

انتشارات: نشر نظر

قیمت: ۶۸۰ هزار تومان



در نهایت او به چنین برداشتی رسید: بحران‌های اخلاقی بیش از هر چیز منبعث از فلسفه تمامیت‌طلب فیلسوفان غربی، از سقراط تا هایدگر است زیرا این اندیشمندان هر یک به نحوی و «با هدف شناخت حقیقت، امپریالیسم و تمامیت‌خواهی را نظریه‌پردازی کرده‌اند» و «پیامد این امر در صحنه اجتماعی، «دیگری»‌ستیزی بوده است»؛ حال آنکه آنچه در فلسفه لویناس در نهایت محوریت می‌یابد، مسئولیت نامتناهی نامتقارن خویش نسبت به «دیگری» و «دیگران» است.

کتاب «دیگری و صلح فراسوی ذات در اندیشه امانوئل لویناس»، شرحی بر چگونگی تعیین این مسئولیت در سوژه نسبت به دیگری و دیگران است. کتاب از چهار فصل تشکیل شده است: امپریالیسم «همان» و گریز از «دیگری»، تاریخ سرگذشت سوژه و رابطه با «دیگری»، فروپاشی امپریالیسم «همان» و مسئولیت در برابر «دیگری» و سریران مسئولیت در جامعه. در فصل نخست تصویری از سوژه‌ای تمامیت‌خواه و امپریالیست به تصویر کشیده می‌شود که در طلب تصرف و تسلط بر تمام جهان است و می‌کوشد همه اغیار را به زیر سلطه مفهومی خود درآورد. از نظر لویناس، فلسفه غرب «هستی‌شناسی و فروکاست غیر به «همان» است» زیرا «فلسفه از ابتدا تاکنون خودمحوری و هستی‌شناسی به‌مثابه فلسفه اولی و فلسفه قدرت است، چراکه نمی‌تواند چیزی را غیرقابل شناخت بداند». در فصل دوم اما «همان» خرسند از بلع و تملک جهان، با غیری مواجه می‌شود که مطلقاً غیر است، زیرا به فراچنگ سوژه نمی‌آید و نامتناهی است. لویناس این غیر را «دیگری» می‌داند. این دیگری در قالب چیزی که لویناس «چهره» می‌نامد، بر «همان» متجلی می‌شود و در این مواجهه، مفارقت رقم می‌خورد؛ امری که به فروپاشی امپریالیسم «همان»، تاسیس اخلاق و پذیرش مسئولیت نامتناهی و نامتقارن سوژه در قبال «دیگری» می‌انجامد. در مرحله نهایی اما سوژه با شخص سوم مواجه می‌شود که از چشمان «دیگری» به او می‌نگرد و با برهم زدن محفل دونفره سوژه و «دیگری»، پای سوژه را به جامعه باز می‌کند.